

سکوت،

قدرت درون‌گراها در جهانی که از سخن گفتن نمی‌ایستد



نشرالمرکز

- سوران کین
- مترجم درسا عطیمی

فهرست مطالب

- یادداشت نویسنده
- ۵
- مقدمه، شمال و حوض حلق و حوی
- ۷

بخش اول، برون‌گرای ایده‌آل

- ۱ «همکار توانای دوست‌داشتنی»
- ۳۱
- ۲ افسانه رهبر حداد
- ۵۱
- ۶۲ افسانه رهبر حداد مدرسه کسب و کار هاروارد و ماورای آن
- ۹۲ آیا حداد درون‌گراها را دوست دارد؟ یک معمای حل‌شده انجیلی ...
- ۳ رمایی که همکاری و کار گروهی، حلاقت را از بین می‌برد
- ۱۰۱

بخش دوم، بیولوژی شما، خود شما؟

- ۴ آیا حلق و حوی، تقدیر و سرنوشت است؟
- ۱۳۷
- ۵ ورای حلق و حوی
- ۱۶۳
- ۶ فرانکلین یک سیاستمدار بود، ولی الورا و حدادان صحت می‌کرد»
- ۱۸۳
- ۷ چرا «وال‌استریت» سقوط کرد و «وارن بافت» ترقی نمود؟
- ۲۱۷

بخش سوم، آیا همه فرهنگها، برون‌گرای ایده‌آل دارند؟

- ۸ قدرت برم
- ۲۵۱

مقدمه

شمال و حوب حلق و حوی

مونتگومری، آلاما اول دسامر ۱۹۵۵، ساعت‌های اولیه شب یک اتوبوس عمومی به آرامی به سمت ایستگاه می‌آید و می‌ایستد، حامی حدوداً ۴۰ ساله، که لباس مرتبی پوشیده سوار اتوبوس می‌شود تا وجود اینکه در تمامی روز، بر روی میز اتو در یک معاره حیاطی در ریورمیس فروشگاه بررگ مونتگومری حم بوده و کار کرده، بار هم تا نار و ادا راه می‌رود پاهایش متورم شده و شانه‌هایش درد می‌کشد روی اولیس ردیف پشت ردیف مخصوص سفیدپوست‌ها می‌نشیند و مشغول تماشای مسافرهایی می‌شود که اتوبوس را پر می‌کند بالاخره راننده از او می‌خواهد که صندلی‌اش را به یک سفیدپوست بدهد

این حاتم فقط یک واژه را به زبان می‌آورد، همان واژه‌ای که باعث می‌شود شعله یکی از مهم‌ترین اعتراض‌های حقوق مدنی قرن بیستم روشن شود، کلمه‌ای که کمک می‌کند آمریکا خود بهترش را بیاند، یعنی واژه «نه» راننده او را تهدید می‌کند که نه پلیس حبر خواهد داد ررا پارکس می‌گوید «بهتر است این کار را انجام دهی» افسر پلیس از راه می‌رسد و از او دلیل نلند نشدش را می‌پرسد او در پاسخ می‌گوید «چرا شما، همه به ما فشار می‌آورید؟» او پاسخ می‌دهد «می‌دانم، اما قانون، قانون است و شما نارداشت هستید»

در بعدازظهر روز محاکمه‌اش، به حرم سرپیچی از قانون، انحصان بهود مونتگومری در کلیسای «ناپتیست هالت استریت»، در فقیرترین بخش شهر، تحمعی را برای حمایت از پارکس بررگار می‌کند ۵۰۰۰ نفر برای حمایت از

حرکت شجاعانه پارکس در آن‌جا جمع می‌شوند آنها به رور خودشان را درون کلیسا جا می‌دهند تا آن‌حدکه بیمکت‌های کلیسا دیگر حایبی برای نشستن ندارند دیگران بیرون از کلیسا صورانه به صدای بلندگو گوش می‌دهند کشیش مارتین لوترکیگ، رو به جمعیت می‌گوید «رمانی می‌رسد که مردم از له شدن زیر پاهای آهی ظلم حسته می‌شوند، رمانی می‌رسد که مردم از دور ماندن از ررق و برق نور حورشید رندگی حولای، و رها شدن در میان سروصدای سرد نوامر آپی، حسته می‌شوند» او شجاعت پارکس را تحسین می‌کند و در آعوشش می‌گیرد پارکس ساکت و تنها ایستاده است، حضور او برای نه وحد آمدن جمعیت کافی است

احسن دستور تحریم اتوبوس‌های شهری را می‌دهد، تحریمی که ۳۸۱ رور ادامه پیدا می‌کند. مردم مسیرهای رفت و آمدشان را به رحمت و پیاده می‌رفتند، سوار ماشین‌های عربیه می‌شدند، آنها مسیر تاریخ آمریکا را تغییر دادند

همیشه در دهم ررا پارکس را حاسمی نا وقار و حسور تصور می‌کردم، کسی که نه راحتی می‌توانست مقابل نگاه‌های حیره مسافران اتوبوس نایستد اما رمانی که او در سال ۲۰۰۵ در سن بود و دوسالگی درگذشت، سیل اعلامیه‌های فوت، او را رری مهربان نا رنابی برم و قد و قامتی کوچک یاد کردند آنها گفته بودند او رری «حالتی و فروتن» بود که «شجاعتی ماند شیر» داشت افرون برآن حمله‌های سیار دیگری ماند «فروتی اصیل» و «شکیبا و ساکت» بیر نه چشم می‌حورد چگونه می‌شود هم ساکت بود و هم شهامت اخلاقی داشت؟ چنین حملات و توصیف‌هایی نه طور صمی این سؤال‌ها را هم در پی دارد چگونه ممکن است هم حالتی و هم شجاع بود؟

گویی خود پارکس هم از این تصاد آگاه بوده و نه همین دلیل بیر نام رندگی‌نامه‌اش را «بیرومندی سکوت» می‌گذارد، عسوانی که ما را نه چالشی دربارۀ فرصیات و گمان‌هایمان وامی‌دارد چرا افراد آرام باید قوی ناشند، و افراد آرام و متین چه کارهای دیگری می‌توانند انجام دهد که ما به آنها بها نمی‌دهیم؟

رندگی ما عمیقاً نا شخصیت، حسیت و نژادمان شکل می‌گیرد، و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی - «شمال و جنوب حلق و حوی»، همان‌طور که یک دانشمند آن را نامیده است، حایبی است که ما در طیف درون‌گرا- بیرون‌گرا قرار می‌گیریم حایگاه ما در این ربحیره، بر روی انتحاب دوستان و همسرمان، طرر صحت‌کردنمان، تصمیم‌های مختلفمان، و همچین چگونگی نشان دادن عشق و محثمان تأثیر می‌گذارد، شعلی که انتحاب می‌کنیم و این‌که در آن شعل موفق هستیم یا بیستیم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، و همچین بر این موارد بیر تأثیر خود را خواهد گذاشت، این‌که احتمالاً اهل وررش حوایم بود، بدون استراحت و داشت حواب کافی درست کار حوایم کرد، از اشتباهاتمان درس حوایم گرفت، سرمایه‌گذاری بررگی در نارار سهام حوایم کرد، دیر لدت حوایم برد، رهبر حوی حوایم بود و در آحر از خودمان حوایم پرسید «اگر این‌گونه می‌شد»^۱

این طیف در انتقال‌دهنده‌های عصی و گوشه‌های دور سیستم عصی معر ما، معکس می‌شود در دبیای امروز، درون‌گرایی و بیرون‌گرایی، ۲ موضوع جامع تحقیقی در روانشناسی شخصیت هستند که کنحکاوای صدها دانشمند و محقق را برانگیخته‌اند این پژوهشگران نا کمک آحرین تکنولوژی، نه دستاوردهای مهم و حالی رسیده‌اند، اما آنها نحشی از این روایت متداول طولانی و داستانی هستند شاعران و فیلسوف‌ها از رمان‌های دور، دربارۀ درون‌گراها و بیرون‌گراها صحت می‌کردند نه هر دو شخصیت در کتاب مقدس و نوشته‌های پرشکان رومی و یونانی اشاره شده است و همچین، بعضی از روان‌شناسان تکاملی

۱ حواب وررشکار، بیرون‌گرا، عملکرد درست بدون استراحت درون‌گرا، درس گرفن از اشباهات درون‌گرا، سرمایه‌گذاری و ریسک بررگ بیرون‌گرا، دیر لدت درون‌گرا، رهبر حوی بودن برحی مواقع درون‌گرا و برحی مواقع دیگر بیرون‌گرا، نه نوع آن‌چه رهبری می‌کند سستگی دارد، پرسند «اگر اس‌گونه می‌شد» درون‌گرا

ظهور «همکار توانای دوست‌داشدنی» چگونه برون‌گرایی به ایده‌آل فرهنگی تبدیل شد

چشمان عربیه، مشتاق و مسقد

آیا می‌توانی بدون ترس آنها را معرووانه — با اعتماد به نفس — ببینی؟

— پربس سلعایی برای کمپانی Woodburry's Soap، 1922

تاریخ ۱۹۰۲، مکان کلیسای هارمونی، میروزی شهری بسیار کوچک که بر روی نقشه مانند نقطه‌ای بسیار کوچک است و صدها کیلومتر دورتر از کراس سیتی در کنار دشت‌های سیلابی قرار دارد ناریگر حوان نقش اول ما یک حوان دتس‌آمور حوش‌احلاق ولی درعین حال مترلرل و بدون اعتماد به نفس است به نام دیل دیل، لاعراندام با ندبی عیورورریده و چهره‌ای احمو، پسر فردی بود که از نظر اخلاقی درستکار، اما کشاورزی حریص و ورشکسته‌ای دایمی بود دیل به ولدیش احترام می‌گذاشت، اما از این که حا پای رسدگی فقیرانه آنها نگذارد می‌ترسید او نگران مسائل دیگری هم بود رعد و برق، رفتن به جهنم و سد آمدن زیتش در موقعیت‌های حساس او حتی از رور عروسی حودش هم می‌ترسید، اگر او هیچ حرفی برای ردن به همسرش پیدا نمی‌کرد چه اتفاقی می‌افتاد؟

یک رور یکی از سحران‌های چاتوکا به شهر آمد حسش چاتوکا در سال ۱۸۷۳ و از نیویورک شروع شد آنها سحران‌های برگریده را به کشورهای اطراف می‌فرستادند تا دربارهٔ ادبیات، علوم و مذهب سحرانی کند رعیت‌های آمریکایی، به علت شکوه و جلالتی که سحران‌ها از دنیای بیرون به همراه می‌آوردند — و

بیر قدرت فریسده آنها برای هیپوتیرم جمعیت - برای این سحرانی‌ها ارش ریادی قایل بودید

این سحران تاره نه شهر آمده، نا داستان تبدیل شدش ار یک فقیر نه یک عی، دیل را تحت تأثیر قرار داد او در همان رمانی که پسر یک مرعه‌دار نا آیده‌ای نامعلوم و نه چندان خوب بود، سک سحرانی حدانی داشت که ناعث شد وارد صحنه‌های حش چاتوکا شود دیل نه صحت‌های آن سحران نه حوی گوش داد

چند سال بعد، دوباره تحت تأثیر این گونه سحرانی‌های عمومی قرار گرفت حاواده‌اش نه مرعه دیگری در سه مایلی حارج واربرگ، میروری نقل مکان کردید تا او نتواند بدون پرداخت هریه اضافی برای احاره‌حانه و رفت و آمد، نه دانشگاه برود دیل متوجه شده بود دانش‌آمورانی که مسابقه سحرانی دانشگاه را می‌بردید نه عنوان رهبر شاخته می‌شدید، و همان لحظه تصمیم گرفت یکی ار آنها باشد او برای شرکت در همه مسابقات نام‌نویسی می‌کرد و پس از مدرسه نه سرعت نه حانه نار می‌گشت تا خودش را آماده مسابقه کند دوباره و دوباره شکست می‌حورد، اما همچنان لحوح و سرسخت بود

نه تدریح سعی و تلاش هایش شروع نه نتیجه دادن کردید او خودش را نه سحران قهار و قهرمان دانشگاه تبدیل کرد دانشجویان دیگر برای فراگرفتن فس سحوری نه او مراجعه می‌کردید، او آنها را آموزش می‌داد و آنها هم موفق می‌شدید که مسابقات را برید .

رمانی که دیل دانشگاه را در سال ۱۹۰۸ ترک کرد، والدیش همچنان فقیر بودید، اما شرکت‌های آمریکایی رونق ریادی گرفته بودند، «هنری فورد»، مدل «تیر» را ماند پیکیک نا استفاده ار شعار «برای تجارت و برای لدت» می‌فروحت، «حی سی بی»، «وول ورت» و «سیرر روناک» نه نام‌هایی بر سر ران‌ها تبدیل شده بودند

الکتریسته، حانه‌های افراد طقه متوسط را هم روشن کرده بود، و لوله‌کشی‌های داخلی، آنها را ار رفت و آمدهای بیجه تب نه حاط پستی و سرویس‌های بهداشتی

داخل حیاط حلاص کرد اقتصاد حدید نه دسال افراد جدیدی می‌گشت، فروشده، فردی اجتماعی نا لحدی برلب و دستانی توانا و قابلیت کنار آمدن نا همکارانش در حالی که در میان آنها بیشتر بدرحشد

دیل نه صف معرور فروشندگان پیوست و نا دارایی کم و ران طلائی که داشت، نه همراه آنها راهی شد نام فامیل دیل، کارگی بود (در واقع کارگی، که او تلفظ آن را بعدها تغییر داد تا نه فامیل آندرو، کارحانه‌دار بررگ، شناست نداشته باشد)

پس ار این که چند سال طاقت‌فرسا برای شرکت «آرمور و کمپانی»، گوشت فروحت او عرفه‌ای نه عنوان مدرس سحرانی در ملاعام برپا کرد کارگی اولین کلاس خود را در مدرسه شانه YMCA در بیویورک بررگار کرد او درخواست حقوق معمول ۲ دلار برای هر جلسه را داد مدیر مدرسه که شک داشت افراد ریادی ار چنین کلاسی استقال کند، ار پرداخت چنین حقوقی خودداری کرد اما کلاس حسی یک‌شبه بود و دیل تصمیم گرفت مؤسسه دیل کارگی را تأسیس کند و در آن نه تاحرها کمک کند تا بی‌اطمیانی و لررشی را که او هم در دوران حوانی احساس می‌کرد ریشه‌کن کند

در سال ۱۹۱۳ اولین کتاب خود را نه نام «سحرانی عمومی و مرده‌های تأثرگذار در تجارت» منتشر کرد کارگی می‌نویسد «در روزگاری که داشتش پیانو و حمام، لوکس محسوب می‌شد، اسان‌ها توانایی سحوری را نه عنوان موهبت و نعمتی محصوص وکیل‌ها، کشیش‌ها و دولتمردان می‌داستید

امروره ما فهمیده‌ایم که قدرت سحوری سلاح ضروری کسانی است که مشتاقانه نه سمت رقابت‌های تجاری حرکت می‌کند»



همچین سیر دگرگونی کارگی، ار پسر مرعه‌دار نه فروشده و سپس نه یک سحران عمومی نمونه، داستان بیشرقت یک ایده‌آل سرونگرا هم است سفر کارگی، سیر تکاملی فرهنگ را نارتاب می‌دهد که نه نقطه اوج و ناشکوه قرن